

در باب توبه

توبه در لغت یعنی ترک گناه و رجعت به سوی خدا!

متأسفانه عموماً و حتی اکثر علمای دینی ما بر این پندارند که توبه به معنای ترک اعمال بد و رسوائی آور و عذاب کننده است. در حالی که اینها عذاب گناه هستند و نه اصل گناه! اصل گناه در دل و ذهن انسان است که آدمی را به اعمال نادرست وامی دارد و تا این افکار و احساسات ناحق هستند گریزی از ارتکاب به گناه نیست و فقط گناهان ریاکارانه تر و پیچیده تر می شوند. به همین دلیل است که عارفان ما و از جمله ابن عربی می فرماید که اصل توبه یعنی توبه از توبه کردن از اعمال بد است. زیرا صاحب و فاعل کلیه اعمال آدمی خداست: «خداوند شما و جمله اعمالتان را آفریده است.» بنابراین اعمال نیک و بد ما مخلوق انکار و باورها و عواطف و امیال ما هستند یعنی ریشه در باطن دارند. پس توبه یک امر کاملاً باطنی است که بی تردید این امر مستلزم معرفت نفس و خودآگاهی می باشد تا آدمی بداند و ببیند که در اعماق و لایه های پنهان و آشکار ذهن و قلبش چه می گذرد. پس توبه حقیقی یک واقعه کاملاً عرفانی است و نه فقهی و شرعی! و توبه های صرفاً فقهی - شرعی همواره منجر به نفاق و دور زدن امر حق می شوند که ملایان متخصص این دور زدن (توریه) هستند و توریه یکی از ارکان اساسی فقه است که دقیقاً به معنای دور زدن و جهیدن می باشد و از ورای امری گذر نمودن!

زنا، لواط، دزدی، دروغگوئی، هرزگی، هجوگوئی و جلوه گری و امثالهم همه انواع عذاب های ناشی از طرز فکر و احساسات و باورهای ناحق و کاذب و کافرانه است. و لذا هیچ کس بدون توبه ای باطنی قادر به ترک این اعمال زشت نیست و فقط ریاکارتر و پیچیده تر عمل می کند حتی اعتیاد به انواع مواد نیز عذاب است نه گناه!

بقول قرآن کریم هر کسی مخلوق دانائی و علم خویش است یعنی باورهایش! پس آنچه که بروز می کند معلول است و علت چیز دیگر است. و توبه به امور باطنی معطوف است نه اعمال ظاهری! به همین دلیل «توب» از اسماء و صفات خدا در قرآن است. یعنی اوست که به سوی کسی باز می گردد و او را از زشتی ها پاک می کند. فقط آدمی باید این رجعت را از او بخواهد و طلب کند خاشعانه و نیازمندانه و مصرانه و با صبری عظیم و استمرار در این امر! زیرا هیچ کس نمی تواند به خودی خود اعمال خود را اصلاح کند و فقط اعمالش را شرورانه و مکارانه می سازد. توبه کردن از چنین توبه هائی به همین معناست! توبه هائی که فقط فرد را به سوی نفاق می برد که اشد کفر است. و توبه از امیال و افکار غلط نیز مستلزم معرفت نفس و خودآگاهی و اشراف و احاطه بر باطن خویشتن است که آن هم بدون داشتن آئینه ای ممکن نیست آئینه ای که همان امام هدایت یا آموزگار معنوی نامیده می شود. اینست که در فرهنگ امامیه، انسان مسلمان بی امام را کافر می نامند آن هم کافری منافق!

و حال که در جامعه ما و کلاً جامعه مسلمین، اندیشه امام و امامت و ولایت به لجن کشیده شده و تبدیل به معنائی ضد ارزش گشته پس کیست که در این ظلمات واژگونسالار بتواند نور هدایت یابد و اهل توبه و رستگاری شود. این داستان مؤمنین آخرالزمان است.

تا آدمی غایت کفر و ظلم و جهلش را نبیند و درک و حس و تصدیق نکند به توبه‌ای خالصانه و نصوص نائل نمی‌گردد و پاک نمی‌شود. با شناخت نیم بند و سرسری گناهان نه تنها توبه‌ای حقیقی واقع نمی‌شود و وجدان آدمی زیر و رو نمی‌گردد و خلق جدیدش برپا نمی‌شود بلکه فقط بر شرک و نفاق و مکر و خودفریبی‌هایش افزون شده و شیاطین ملوس‌تر و لطیف‌تری را به خدمت می‌گردد و تا ابلیس به پیش می‌رود و خود تجسم ابلیس می‌گردد. و چنین توبه‌ای جز با عرفان نفس در آئینه امام هدایت و پیر روحانی و اطاعت خالصانه ممکن نمی‌شود. تا از فرط درک گناه، نعره آدمی به آسمان نرسد توابع نمی‌گردد بدان! و بدترین گناهان حاصل کفر عمدی پس از ایمان است و لذا بزرگترین مرتبه از عرفان نفس و تصدیق و توبه نیز ضرورت می‌یابد تا فرد از چنین کفری رها شود و رستگار گردد. تا آدمی از فهم گناهش حس نابودی نکند توبه نکرده است.

علی اکبر خانجانی

۱۴۰۱/۰۳/۰۲